

# علل شکست اخوان المسلمین مصر پس از سرنگونی مبارک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۸

داود فیرحی \*

اکبر عسکری صدر \*\*

جماعت اخوان المسلمین در دوره ژنرال حسنی مبارک، شیوه شرکت در انتخابات پارلمانی را مشی سیاسی خود قرار داد و با تأخیر بسیار به قیام مردم مصر علیه حسنی مبارک در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۱ پیوست. این جماعت پس از سرنگونی مبارک و پیروزی در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، برنامه‌ای مدون برای عبور از اقتدارگرایی و تثبیت مردم‌سالاری نداشت؛ در این میان، بسیاری از گروه‌های سیاسی دیگر نیز پس از مدتی با این جماعت اختلاف پیدا کردند و ارتش به گونه‌ای فرصت‌طلبانه از این اختلافات سوءاستفاده کرد و با حمایت قوه قضاییه و الازهر، علیه محمد مرسی و در واقع علیه اخوان کودتا کرد. مقاله کنونی با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ این پرسش است که: علل شکست اخوان مصر پس از سرنگونی مبارک چه بود؟ و در همین چارچوب با استفاده از مناقشه ساختار - کارگزار این فرضیه را ارائه کرده است که مجموعه‌ای از علل ساختاری و کنش نامناسب جماعت اخوان و گروه‌های سیاسی (با ترجیح نقش کنش) موجب شکست جماعت اخوان در حفظ قدرت پس از سرنگونی حسنی مبارک و ناکامی در تحقق مردم‌سالاری شد.

**کلیدواژه‌ها:** مردم‌سالاری، اقتدارگرایی، ساختارگرایی، عاملیت‌گرایی، اخوان المسلمین.

\* استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (feirahi@gmail.com).

\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (askarisadr@gmail.com).

## ۱. مقدمه

عرصه سیاسی مصر در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۰ شاهد تنش‌ها و ناآرامی‌هایی در اعتراض به تقلب در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، رفتار بد نیروهای امنیتی، خودکامگی و فساد حکومت بود. این تنش‌ها و ناآرامی‌ها در اولین ماه‌های سال ۲۰۱۱ تشدید شد. در این میان، سرنگونی بن‌علی، دیکتاتور تونس و پیروزی انقلاب این کشور، به تحریک و تشویق بیشتر تظاهرکنندگان مصری کمک کرد و شعار «الشَّعبُ یُریدُ إسقاطَ النِّظام؛ ملت خواستار سرنگونی رژیم است» در میدان التحریر قاهره طنین‌انداز شد. به دنبال این تحولات، حسنی مبارک تلاش کرد با اعطای امتیازها و آزادی‌های محدود، قیام مردم مصر را آرام کند، اما وعده‌هایش نتوانست ملت این کشور را قانع کند و این ملت نتوانست با قیام خود، موجبات سرنگونی حسنی مبارک را - از طریق وادار کردن وی به کناره‌گیری از قدرت - در یازدهم فوریه ۲۰۱۱ فراهم سازد. این قیام به دلیل شروع اعتراض‌های گسترده مصری‌ها در بیست و پنجم ژانویه ۲۰۱۱، از سوی رسانه‌ها «انقلاب ۲۵ ژانویه» نام گرفت (یاسین و آخرون، ۲۰۱۲م: ۲۳-۶۶).

به دنبال فروپاشی حکومت حسنی مبارک و فراهم شدن زمینه برای تغییرات سیاسی، جماعت اخوان المسلمین (۱۹۲۸) با استفاده از تجربیات و سوابقی که داشت و نیز زمینه‌ای که در جامعه مصر فراهم شده بود، توانست نامزدش، محمد مرسی (۱۹۵۱) را به پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ - که در واقع اولین انتخابات دموکراتیک و آزاد برای انتخاب رئیس جمهور در تاریخ مصر بود - برساند و بخشی از قدرت را تصاحب کند. با این حال، بخش‌ها یا اجزای دیگری از قدرت در اختیار نهادهایی همچون ارتش و نیروهای امنیتی، قوه قضاییه و نهاد مذهبی الازهر بود. باید توجه داشت که این نهادها که بخش مهمی از ساختار مصر را تشکیل می‌دهند، پس از قیام ۲۵ ژانویه همچنان دست‌نخورده باقی مانده بودند (بشاره، ۲۰۱۴م: ۱۷۴).

جماعت اخوان المسلمین تلاش کرد بر اجزای دیگر قدرت نیز تسلط یابد که با مخالفت نهادهای ارتش و نیروهای امنیتی، الازهر و قوه قضاییه روبه‌رو شد؛ به‌علاوه، شماری از جریان‌های فکری، گروه‌های سیاسی و رسانه‌های مصری با جماعت اخوان المسلمین مخالف بودند. این مخالفت‌ها و اختلاف‌ها به سرعت شدت گرفت و در نهایت، ژنرال عبدالفتاح السیسی، وزیر دفاع وقت با همکاری ارتش و نیروهای امنیتی، الازهر، قوه قضاییه و حمایت برخی گروه‌های سیاسی - اعم از سکولار و سلفی - با انجام کودتای





نظامی، محمد مرسی را در سوم ژوئیه ۲۰۱۳ برکنار کرد و قدرت را به دست گرفت. اکنون پرسش اصلی این است که: چه عللی موجب شد تا جماعت اخوان با وجود تجربه و سوابق طولانی، نتواند از دوره پس از سرنگونی حسنی مبارک به خوبی استفاده کند و مردم سالاری را جانشین رژیم اقتدارگرا نماید یا به طور خلاصه، علل شکست اخوان پس از سرنگونی مبارک چه بود؟ همچنین این پرسش‌های فرعی مطرح است که: نقش نهادهای وابسته به رژیم مبارک در سرنگونی حکومت وابسته به اخوان و بازگرداندن نظامیان به قدرت چه بود؟ و چگونه شد که بسیاری از نیروهای شرکت کننده در قیام علیه حسنی مبارک، به جای اتحاد با اخوان المسلمین، با نخبگان نظامی علیه جماعت اخوان متحد شدند و موجبات سرنگونی محمد مرسی، نامزد این جماعت را فراهم آوردند؟ مقاله حاضر با استفاده از اطلاعات و مستندات مربوط به تحولات سال‌های اخیر مصر در قالب چارچوبی نظری به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق است. در همین راستا، ابتدا چارچوب نظری خود را مطرح می‌سازیم و سپس به سراغ بررسی تحلیلی تحولات مصر در قالب این چارچوب می‌رویم.

### ۱. چارچوب نظری

علل وقوع تحولات اجتماعی، ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. در همین چارچوب، برخی از اندیشمندان نقش ساختارها را در وقوع این تحولات، دارای تأثیر اساسی دانسته‌اند و برخی دیگر، کنش‌گران یا کارگزاران را به عنوان عامل اصلی پذیرفته‌اند. عده‌ای هم تلفیق یا ترکیبی از ساختار و کارگزار - و معمولاً با ترجیح یکی از این دو - را در این خصوص مؤثر شمرده‌اند؛ اما باید بگوییم که ساختارگرایان به علت تعیین و قطعیت‌گرایی و نیز نادیده گرفتن سوژه و اراده انسانی در تحلیل تحولات اجتماعی، و کنش‌گرایان به علت بی‌توجهی به زمینه و بستر تحقق اراده انسان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. در همین راستاست که برخی اندیشمندان به فرارفتن از دوگانه‌انگاری ساختار/کارگزار و استفاده از نظریه‌های ترکیبی تمایل نشان داده‌اند. فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد در این باره می‌نویسد:

سرشت نظریه‌های جامعه‌شناسی اغلب بر اساس تأکید نسبی بر کارگزار یا ساختار و بنابراین، بر مبنای مناظره کارگزار در مقابل ساختار مشخص می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان متأخر در تلاشی آگاهانه برای فرارفتن از این دوگانه‌اندیشی وارد بحث شدند (مارشال، ۱۳۸۸: ۲۳-)



با توجه به این مطالب، چارچوب نظری مقاله حاضر برای بررسی علل شکست جماعت اخوان پس از سرنگونی حسنی مبارک، استفاده از نظریه ترکیبی هم ساختار - هم کارگزار با ترجیح کفه کارگزار است؛ بدین معنا که با اعتراف به مشکلات و موانعی که ساختارهای مصر، از جمله نهادهای باقی مانده از رژیم سابق بر سر راه موفقیت جماعت اخوان پدید آوردند، عدم کنش مناسب این جماعت و نیز گروه‌های قیام‌کننده علیه حسنی مبارک را عامل مهم‌تر این شکست برمی‌شماریم. در همین راستا، وضعیت جماعت اخوان و گروه‌های سیاسی را قبل و بعد از سرنگونی حسنی مبارک بررسی کرده‌ایم و سپس برای بررسی مشکلات ساختاری مصر در این خصوص، به سراغ اختلال موجود در نهادهای ارتش، قوه قضاییه و نهاد مذهبی الازهر رفته‌ایم تا نشان دهیم نهادهای یادشده، چرا و چگونه مانع تداوم حکومت محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب مردم و برقراری مردم‌سالاری شدند و زمینه را برای کودتای ژنرال عبدالفتاح السیسی فراهم کردند. بدین ترتیب در این مقاله، هم نقش کارگزاران یا عاملان و هم نقش ساختارها در شکست اخوان پس از سرنگونی مبارک بررسی شده است.

## ۲. اخوان و گروه‌های سیاسی پیش از سرنگونی ژنرال مبارک

### الف) فراز و فرود جماعت اخوان و اقتدارگرایی جنبش افسران آزاد

جماعت اخوان المسلمین پس از تأسیس در سال ۱۹۲۸ به دست حسن البنا در مصر، به فعالیت‌هایی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی دست زد و در همین چارچوب در اوایل دهه پنجاه قرن بیستم، با جنبش افسران آزاد علیه نهاد سلطنت مصر متحد شد و به کودتای این جنبش علیه رژیم مشروطه سلطنتی در سال ۱۹۵۲ کمک کرد (البشری، ۱۹۸۷م: ۷۵). اتحاد جماعت اخوان با افسران آزاد دیری نپایید و پس از متهم شدن این جماعت به دست داشتن در سوء قصد به جان سرهنگ جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴، تحت فشار و سرکوب شدید جنبش افسران آزاد قرار گرفت (همان: ۷۶). در واقع رژیم برخاسته از کودتای جنبش افسران آزاد، رژیمی اقتدارگرا بود که اندکی پس از به قدرت رسیدن، همه احزاب و گروه‌های سیاسی، به جز جماعت اخوان را - به دلیل همکاری اخوان با این جنبش - منحل اعلام کرد. این رژیم پس از سوء قصد پیش گفته، بهانه لازم را برای سرکوب اخوان هم به دست آورد (همان: ۷۲-۸۵).

یکی از چالش‌های مهم جماعت اخوان در این دوره، ظهور جریان قطبی در این جماعت با الهام از آرای افراطی سیدقطب بود؛ سیدقطب با تأثیرپذیری از ابوالاعلی مودودی، جوامع



کنونی مسلمانان را علاوه بر جوامع مسیحی و کمونیستی جامعه جاهلی نامید و زمینه را برای تکفیر حکام و رهبران این جوامع فراهم نمود (عماد و دیگران، ۲۰۱۳: ۲۶۰-۲۵۴). حسن الهضیبی جانشین حسن البنا و رهبر وقت اخوان، تلاش بسیاری نمود تا مانع سیطره جریان قطبی بر جماعت اخوان شود (الهضیبی: ۱۹۷۷).

در همین راستا و بر اساس اصل صد و نود و دوم قانون اساسی ۱۹۵۶ (اولین قانون اساسی پس از کودتای افسران آزاد) تنها یک حزب، یعنی حزب «اتحاد قومی» که نحوه تشکیل آن را رئیس جمهور مشخص می کرد، اجازه معرفی نامزدهای عضویت در مجلس امت (پارلمان) را داشت (<http://old.qadaya.net/node/178>). به عبارت دیگر، این حزب و در اساس جنبش افسران آزاد به طور کامل قوه مقننه را در اختیار می گرفت و این قوه دیگر استقلالی نداشت. در همین جا یادآور می شویم که در دوره ریاست جمهوری جمال عبدالناصر، به هیچ حزبی غیر از حزب اتحاد قومی اجازه فعالیت داده نشد و این حزب هم در سال ۱۹۶۲ به حزب «اتحاد سوسیالیستی عربی» تغییر نام داد.

ژنرال انور سادات، عضو دیگر جنبش افسران آزاد و معاون عبدالناصر، پس از به قدرت رسیدن در اواخر سال ۱۹۷۰، با توجه به رویکرد غربی و مخالفتش با سوسیالیسم و قومیت‌گرایی عربی عبدالناصر، فشار بر جماعت اخوان را کاهش داد و بسیاری از سران زندانی این جماعت را از بند آزاد کرد (عماد و دیگران، ۲۰۱۳: ۲۶۶). سادات از اواسط دهه هفتاد قرن بیستم، سیاست «حکومت نخبگان نظامی بدون اداره مستقیم امور» را در پیش گرفت (Cook, 2007: 15)؛ بدین معنا که از حضور مستقیم نخبگان نظامی در رأس امور کاست؛ در حالی که در زمان عبدالناصر، بسیاری از مناصب دولتی به طور مستقیم به نظامیان سپرده شده بود. سادات در عرصه خارجی به نزدیک شدن به آمریکا و صلح با رژیم صهیونیستی و در عرصه داخلی به تداوم اقتدارگرایی در قالب تکثرگرایی مقید روی آورد (فؤاد، ۲۰۰۶: ۳۹).

منظور از تداوم اقتدارگرایی در دوره سادات، تداوم اختیارات فوق‌العاده رئیس جمهور در این دوره بود که در اصول قانون اساسی ۱۹۷۱ مصر (قانون اساسی دوره سادات) تصریح شده بود؛ از جمله:

- نامزد شدن تنها یک فرد برای ریاست جمهوری از طرف پارلمان و انتخاب او از

طریق همه‌پرسی طبق اصل ۷۶؛

- از بین بردن استقلال قوه قضاییه (زیرا بر اساس اصل ۱۷۳ رئیس جمهور، رئیس



شورای عالی کمیته‌های قضایی در مصر بود و این شورا اداره همه امور قوه قضاییه را به عهده داشت و افزون بر آن، بر اساس اصل ۸۸ نظارت بر انتخابات مجلس به عهده کمیته‌ای قضایی زیر نظر رئیس جمهور بود؛

- خدشه‌دار کردن استقلال قوه مقننه (زیرا طبق اصل ۸۷، رئیس جمهور حق انتصاب ده نفر را در مجلس خلق، یعنی پارلمان داشت و بر اساس اصل ۱۳۴ رئیس هیئت وزیران و معاونان و وزیرانش حق عضویت در مجلس خلق را داشتند که این امر تفکیک قوا را مخدوش می‌کرد)؛

- حق انحلال مجلس پس از همه‌پرسی به دست رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۳۶ (<http://sla.gov.eg/dstor.aspx>).

مقصود از تکثرگرایی مقید در دوره سادات این بود که وی برای اینکه ظاهری دموکراتیک به رژیم اقتدارگرای مصر بدهد، فعالیت برخی احزاب را در اواخر دهه ۱۹۷۰ با شروطی آزاد اعلام کرد و با تغییر برخی اصول قانون اساسی ۱۹۷۱ در سال ۱۹۸۰ به این‌گونه تکثرگرایی جنبه قانونی داد (فؤاد، ۲۰۰۶م: ۳۹). به هر حال این اقدام سادات سبب شد شماری از احزاب و گروه‌ها بتوانند در انتخابات پارلمانی شرکت کنند؛ هرچند با شرایط به‌وجودآمده در انتخابات تمام دوره‌های پارلمانی در زمان سادات و حسنی مبارک، حزب حاکم اکثریت مطلق کرسی‌ها را به دست آورد و مشارکت احزاب دیگر، تنها به ژست دموکراتیک بودن رژیم حاکم کمک می‌کرد. در این میان، جماعت اخوان اجازه یافت تحت لوای احزاب دیگر، نامزدهای خود را در انتخابات پارلمانی معرفی کند (نصار و دیگران، ۲۰۱۲م: ۱۸۹-۲۰۵). در عین حال باید توجه داشته باشیم که تغییر برخی دیگر از اصول قانون اساسی ۱۹۷۱ در سال ۱۹۸۰ به اقتدارگرایی نظامیان حاکم کمک کرد؛ از جمله در اصل ۷۷ قانون اساسی ۱۹۷۱ نامزدی انتخابات ریاست جمهوری فقط برای یک دوره پیاپی بعدی مجاز بود، اما بر اساس تغییر این اصل در سال ۱۹۸۰ اجازه نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری برای چندین دوره پیاپی داده شد. در واقع این تغییر، تقویت اقتدارگرایی و از درون تهی کردن نظام جمهوری به طور رسمی بود. انور سادات با تغییر این اصل می‌توانست برای چندین دوره رئیس جمهور شود، اما با ترور وی در اکتبر ۱۹۸۱، این جانشینش حسنی مبارک بود که پنج دوره شش ساله ریاست جمهوری را عهده‌دار شد.

## ب) انتخابات پارلمانی عرصه فعالیت گروه‌های سیاسی و جماعت اخوان پیش از

### سرنگونی مبارک

در مجموع دوره ژنرال حسنی مبارک، ادامه دوره ژنرال انور سادات بود و چنان که گفتیم، در این دوره، مدت ریاست جمهوری رئیس جمهور افزایش یافت و از اختیارات آن کاسته نشد؛ هرچند تکثرگرایی مقید در خصوص انتخابات پارلمانی ادامه یافت. در همین راستا، جماعت اخوان و گروه‌های سیاسی از فضای به‌وجودآمده در این دوره بهره بردند و خود را برای مبارزات پارلمانتاریستی آماده کردند. تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵، بر اساس قانون اساسی ۱۹۷۱ و سازوکار قانونی موجود، تنها یک تن در مقام نامزد ریاست جمهوری از سوی پارلمان و در واقع حزب حاکم معرفی و از طریق همه‌پرسی و نه انتخابات رقابتی، رئیس جمهور می‌شد. پس از فشار افکار عمومی و شماری از گروه‌های سیاسی مصری، اصل مربوط به انتخاب رئیس جمهور در قانون اساسی ۱۹۷۱ در سال ۲۰۰۵ تغییر کرد و قرار شد انتخاب رئیس جمهور از طریق رقابت چند نامزد صورت گیرد؛ البته به دلیل وجود شروط محدودکننده و فضای سرکوب، این حسنی مبارک بود که باز هم در انتخابات یادشده به مدت شش سال دیگر رئیس جمهور شد (فؤاد، ۲۰۰۶م: ۴۰-۴۸). به هر حال گروه‌های سیاسی، از جمله جماعت اخوان از نهاد پارلمان برای بیان مواضع و دیدگاه‌های خود استفاده کردند. در اینجا سه نکته را باید یادآوری کنیم:

(۱) شرکت جماعت اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی، مطابق با اندیشه و آرای نظریه‌پردازان این جماعت، از جمله محمد غزالی السقا و یوسف القرضاوی بود. این دو اندیشمند اخوانی، رعایت اصل اسلامی «شورا» را در اداره امور کشور اسلامی واجب می‌دانند و این اصل را مبنای تشکیل پارلمان به شمار می‌آورند (السقا، ۱۹۶۱م: ۵۵-۵۷؛ القرضاوی، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۹۱).

(۲) جماعت اخوان به طور کلی و با وجود فشارهای سیاسی رژیم نظامی حاکم بر مصر، به مشارکت سیاسی و مبارزه پارلمانتاریستی و خودداری از هرگونه اقدام خشونت‌بار، از جمله انقلاب علیه رژیم تصمیم گرفته بود و حتی پس از قیام مردم مصر علیه حسنی مبارک این تصمیم را تغییر نداد (نصار و دیگران، ۲۰۱۲م: ۲۲۲-۲۲۳). در همین چارچوب محمد مهدی عاکف، رهبر پیشین اخوان در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۰م گفته بود: انقلاب علیه مستبد اشتباه است و رژیم مبارک به دلیل ناتوانی در ادامه ظلم، به‌خودی‌خود سرنگون می‌شود (عماد و دیگران، ۲۰۱۳م: ۳۱۶).





بر اساس سیاست تکثرگرایی مقید انور سادات، ابتدا حزب دموکراتیک ملی (حزب حاکم) در سال ۱۹۷۸م تأسیس شد و سپس احزاب دیگر، مانند حزب الوفد تجدید حیات یافتند یا تأسیس شدند که مهم‌ترین این احزاب به اختصار عبارت بودند از: الوفد / ۱۹۷۸، کار / ۱۹۷۸، الامه / ۱۹۸۳، حزب سبز / ۱۹۹۰، اتحاد دموکراتیک / ۱۹۹۰، عربی دموکراتیک ناصریست / ۱۹۹۲، تکامل اجتماعی / ۱۹۹۵، نسل دموکراتیک / ۲۰۰۲، دستوری اجتماعی / ۲۰۰۴، الغد / ۲۰۰۴، صلح دموکراتیک / ۲۰۰۵، جوانان مصر / ۲۰۰۵، محافظه‌کاران / ۲۰۰۶، جمهوری آزاد / ۲۰۰۶، جبهه دموکراتیک / ۲۰۰۷ (همان: ۱۹۴-۱۹۵).

نتایج انتخابات پارلمانی از سال ۱۹۸۴ (اولین سال مشارکت اخوان در این انتخابات) تا

سال ۲۰۱۰ بدین قرار است:

در انتخابات ۱۹۸۴، ۳۹۰ کرسی از سوی حزب حاکم و ۵۸ کرسی از سوی ائتلاف جماعت اخوان با حزب لیبرال الوفد به دست آمد که ۴۴۸ نفر اعضای منتخب مجلس خلق به علاوه ۱۰ نفر اعضای منصوب رئیس جمهور بودند (همان: ۲۰۵).

در انتخابات پارلمانی ۱۹۸۷ حزب حاکم ۳۴۸ کرسی و ائتلاف جماعت اخوان با دو حزب کار و الاحرار ۶۰ کرسی به دست آوردند (همان). در میان نمایندگان اخوانی این دوره، نام محمد مأمون الهضیبی، مرشد (رهبر) وقت اخوان، محمد مهدی عاکف، احمد سیف‌الاسلام، فرزند حسن البنا، محمد السید حبیب معاون مرشد سابق اخوان و عصام العریان از رهبران اخوان دیده می‌شد (علاء محمد، اخوان ویکی ۲۷ مه ۲۰۱۷). دادگاه قانون اساسی مصر در سال ۱۹۹۰ به بطلان انتخابات پارلمانی ۱۹۸۷ رأی داد و رژیم حسنی مبارک در همین سال انتخابات جدید پارلمانی برگزار کرد که با تحریم اخوان و بسیاری از احزاب دیگر روبه‌رو شد. در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۰ حزب حاکم ۳۹۳ کرسی و گروه‌های مخالف و مستقل‌ها در مجموع ۵۵ کرسی به دست آوردند (نصار و دیگران، ۲۰۱۲: ۲۰۶).

در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۵ حزب حاکم ۴۲۱ کرسی، مخالفان و مستقل‌ها در مجموع ۲۷ کرسی را کسب کردند؛ به‌علاوه ۱۰ تن که منصوب رئیس جمهور بودند (همان). مسئله تعجب‌آور این بود که دادگاه قانون اساسی در ژوئیه سال ۲۰۰۰ به بطلان انتخابات سال ۱۹۹۵ رأی داد و دلیل خود را عدم اشراف قضایی بر آن انتخابات مطرح نمود (علاء محمد، اخوان ویکی ۲۷ مه ۲۰۱۷).



در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۰ حزب حاکم ۳۹۴ کرسی، و مخالفان و مستقل‌ها در مجموع ۵۴ کرسی به دست آوردند و ۱۰ نماینده نیز منصوب رئیس جمهور بودند (نصار و دیگران، ۲۰۱۲: ۲۰۷).

انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ مصر به دلیل اعمال نظارت نسبی قضایی بر این انتخابات در فضایی متفاوت برگزار شد. در این دوره جنبش دموکراسی‌خواه «کفایه» تشکیل شده بود و این جنبش به همراه چند حزب و گروه دیگر، از جمله جماعت اخوان فهرست مشترک انتخاباتی با عنوان «جبهه ملی تغییر سیاسی و قانون اساسی» تشکیل دادند (فؤاد، ۲۰۰۶: ۴۹-۵۱). در این انتخابات حزب حاکم ۳۳۴ کرسی به دست آورد و گروه‌های مخالف و مستقل برای اولین بار توانستند ۱۱۴ کرسی مجلس خلق را به دست آورند که سهم جماعت اخوان المسلمین از این میان ۸۸ کرسی بود (نصار و دیگران، ۲۰۱۲: ۲۰۹). موفقیت احزاب و گروه‌های مخالف، به‌ویژه جماعت اخوان در کسب این تعداد کرسی در مجلس خلق، زنگ خطر را برای رژیم حسنی مبارک به صدا درآورد و همین مسئله سبب شد این رژیم برای مقابله با خطر یادشده، به دو اقدام مهم دست بزند: (۱) با ایجاد تغییراتی در سال ۲۰۰۷ در قانون اساسی ۱۹۷۱ مانع فعالیت احزاب مذهبی، از جمله اخوان المسلمین شود. (۲) با هر وسیله ممکن، از جمله تقلب گسترده، مانع تشکیل اقلیت قدرتمند از سوی احزاب مخالف، به‌ویژه اخوان المسلمین در پارلمان بعدی (۲۰۱۰) گردد.

انتخابات ۲۰۱۰ مجلس خلق پارلمان مصر - با فاصله حدود دو ماه تا سرنگونی حسنی مبارک - برای کسب ۵۰۸ کرسی برگزار شد که به‌علاوه ۱۰ کرسی متعلق به نمایندگان منصوب رئیس جمهور، ۵۱۸ کرسی می‌شد. در این انتخابات حزب دموکراتیک ملی ۴۲۰ کرسی را به طور مستقیم به دست آورد؛ اما بعداً مشخص شد ۵۳ تن از ۶۷ نفری که به نام نامزد مستقل برنده انتخابات شده‌اند نیز وابسته به حزب دموکراتیک ملی بوده‌اند (ویکیپدیا، مجلس الشعب المصری ۲۰۱۰). همچنین (نصار و دیگران، ۲۰۱۲: ۲۰۹). به دلیل تقلب گسترده رژیم مبارک در این انتخابات، هیچ‌یک از نامزدهای جماعت اخوان به مجلس راه نیافتند؛ امری که موجب حیرت رسانه‌ها و دست‌اندرکاران امور سیاسی شد؛ زیرا این جماعت در انتخابات سال ۲۰۰۵، ۸۸ کرسی به دست آورده بود. محمد مصطفی کامل، دبیر فرهنگی وقت حزب حاکم با اعتراف به لغو نظارت قضایی در این انتخابات گفته بود: «لغو نظارت قضایی بر انتخابات، سالم بودن آن را خدشه‌دار نمی‌کند» (روزنامه الحیاه: ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰). اما اظهارات عبدالمنعم سعید، عضو کمیته سیاسی حزب حاکم در آن زمان



صراحت بیشتری داشت: «رژیم حاکم مصر از قدرت کناره‌گیری نمی‌کند؛ حتی اگر ناچار به اجرای انتخابات ناسالم و تقلب‌آمیز شود» (روزنامه القیس: ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰).

ج) تأسیس گروه‌های سیاسی جدید و تغییر در رهبری اخوان در دهه پایانی حکومت مبارک از سال ۲۰۰۲ به بعد، گروه‌هایی در مصر تشکیل شدند که قالب و شکل مرسوم احزاب سیاسی این کشور را نداشتند. اهمیت تشکیل گروه‌های یادشده در این بود که در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۰ و در قیام فراگیر ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۱ علیه حسنی مبارک شرکت فعال داشتند. مهم‌ترین این گروه‌ها عبارت بودند از:

یک - جنبش نهم مارس: این جنبش که در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد، نام خود را از روز استعفای احمد لطفی السید، پدر لیبرالیسم مصر در نهم مارس ۱۹۳۲ در اعتراض به انتقال اجباری طه حسین، نویسنده معروف مصری اخذ کرده بود. رهبری فکری این جنبش را دکتر محمد ابوالغار، استاد برجسته دانشگاه قاهره و فعال سیاسی لیبرال مصر به عهده داشت. اساتید و دانشجویان مصری از سال‌ها قبل روز نهم مارس را در احترام به اقدام احمد لطفی السید در حمایت از طه حسین، «روز استقلال دانشگاه‌های مصر» لقب داده بودند و مراسمی را در این روز برپا می‌کردند. مهم‌ترین شعار این جنبش عبارت بود از: «نه به دخالت نیروهای امنیتی در دانشگاه، آری به دانشگاه مستقل آزاد». این جنبش پیش از به اوج رسیدن تظاهرات علیه حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱، فعالیت‌هایی اجتماعی - سیاسی در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ انجام داد (یاسین و دیگران، ۲۰۱۲: ۶۹-۷۱).

دو - جنبش کفایه: این جنبش در ژوئیه سال ۲۰۰۴ از سوی سید روشنفر، استاد دانشگاه و حقوقدان مصری در اعتراض به طولانی شدن سال‌های ریاست جمهوری حسنی مبارک و تلاش وی برای جانشین کردن فرزندش جمال مبارک تشکیل شد و در عمل حکم یک جبهه یا ائتلاف سیاسی را داشت؛ زیرا از افرادی با گرایش‌های مختلف سیاسی تشکیل شده بود. نام اصلی این جنبش «الحركة المصرية من أجل التغيير؛ جنبش مصر برای تغییر» و شعار اصلی‌اش «لا للتّمدید لا للتّوریث؛ نه به تمدید ریاست جمهوری حسنی مبارک و نه به موروثی شدن حکومت و ریاست جمهوری جمال مبارک به جای پدرش» بود. جنبش یا جبهه کفایه، مبنای فعالیت خود را استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای دستیابی به اهدافش قرار داد و در همین چارچوب چندین تجمع و تظاهرات اعتراض‌آمیز از سال تشکیل تا اعتراض‌های منجر به سرنگونی حسنی مبارک

برگزار کرد (همان: ۷۱-۷۵).

**سه - جنبش ششم آوریل:** این جنبش از سوی احمد ماهر (متولد ۱۹۸۰) در آوریل ۲۰۰۸ تأسیس شد که از اعضای کادر مرکزی آن عمرو علی، خالد المصری، محمد عادل و مصطفی احمد ورامی السویسی بودند. این جنبش از ایدئولوژی خاصی پیروی نمی‌کرد و هدف خود را اعتراض به گرانی، مبارزه با فساد مالی حکومت، شکنجه و ستم نیروهای امنیتی و دستگاه قضا و مانند اینها اعلام نمود. نخستین فعالیت گسترده این جنبش، دعوت به اعتصاب عمومی در ششم آوریل ۲۰۰۸ بود. پس از سرنگونی حسنی مبارک، شماری از اعضای این جنبش انشعاب کردند و شاخه جبهه دموکراتیک آن را تشکیل دادند (الجزیره نت: ۲۰۱۶/۴/۷).

**چهار - جمعیت ملی تغییر:** این جمعیت در فوریه ۲۰۱۰ از سوی محمد البرادعی تأسیس و هدف آن برقراری دموکراسی و عدالت اجتماعی از طریق تغییر مسالمت‌آمیز اعلام شد. این جمعیت، در واقع ائتلافی را از گروه‌های سیاسی در منتها الیه چپ تا منتها الیه راست شامل می‌گشت. برای نمونه، حزب لیبرال الغد، جماعت اسلام‌گرای اخوان المسلمین و حزب کمونیست مصر از اعضای این جمعیت شمرده می‌شدند (سایت عربی ویکیپدیا: الجمعية الوطنية للتغيير).

**پنج - جنبش «همه ما خالد سعید هستیم»:** این جنبش، حرکتی از سوی جوانان مصری در اعتراض به شکنجه و قتل خالد سعید، جوان اهل اسکندریه در مورخ ۲۰۱۰/۶/۷ به دست نیروهای امنیتی بود. آغازگر و مؤسس این جنبش، وائل غنیم، فعال فضای مجازی بود که در تاریخ ۲۰۱۰/۶/۱۰ صفحه‌ای را در فیسبوک با همین نام ایجاد کرد (الجزیره نت: ۲۰۱۴/۱۱/۶). در مدت کوتاهی هزاران تن از جوانان مصری، طرفداری خود را از این جنبش اعلام کردند. این اعلام همبستگی به تظاهرات و اعتراض‌های خیابانی نیز کشیده و زمینه‌ساز قیام علیه حسنی مبارک شد (یاسین و دیگران، ۲۰۱۲م: ۷۶).

**شش - تغییر در رهبری اخوان:** در دهه اول قرن بیست و یکم دو جریان محافظه‌کار تندرو و میانه‌رو در میان رهبران جماعت اخوان ظهور کرد. سردمداران جریان محافظه‌کار تندرو علاوه بر محمد مهدی عاکف رهبر اخوان، عبارت بودند از محمد بدیع، جمعه امین، محمود عزت و محمد رشاد البیومی؛ سه نفر اول از این چهارتن از شاگردان سیدقطب بودند که از سردمداران جریان قطبی در اخوان به شمار می‌رفتند. رهبران جریان میانه‌رو نیز عبارت بودند از محمد حبیب، عبدالمنعم ابوالفتوح، محمد جمال حشمت و ابراهیم



الزعفرانی(الجزیره نت، ۱/۱۸/۲۰۱۰: اظهارات حسام تمام کارشناس گروه های اسلامی به مناسبت رهبری محمدبدیع). درهمین چارچوب محمد مهدی عاکف رهبر وقت جماعت اخوان به دلیل ناتوانی در پایان دادن به اختلافات میان دو جریان مزبور، از تمایزش به کناره‌گیری از رهبری این جماعت در سال ۲۰۰۷ خبر داده بود(سایت اسلام اون لاین نت: ۲/۱۲/۲۰۰۷). محمد مهدی عاکف به دلیل گرایش به محافظه کاران تندرو این جماعت تصمیم گرفت زمینه انتقال رهبری اخوان به شخصی تندرو پس از خود را فراهم کند و در همین چارچوب بود که انتخابات اعضای دفتر ارشاد(از ارکان مهم اخوان) را در دسامبر ۲۰۰۹ را برگزار کرد؛ بر اثر این انتخابات، محمد حبیب معاون پیشین رهبر اخوان و عبدالمنعم ابوالفتوح از رهبران میانه رو از دفتر ارشاد اخراج و تندروهایی مانند محمد مرسی و محمود عزت به عضویت این دفتر در آمدند(بی بی سی عربی ۲۱/۱۲/۲۰۰۹). حدود یک ماه بعد از این تاریخ و پس از سیطره کامل محافظه کاران تندرو بر دفتر ارشاد جماعت اخوان بود که محمد مهدی عاکف از انتخاب محمد بدیع به رهبری اخوان در انتخابات درون گروهی این جماعت خبرداد(الجزیره نت: ۱۶/۱/۲۰۱۰). در همین راستا هیچ یک از رهبران میانه رو در جشن شروع رهبری محمد بدیع شرکت نکردند(همان: ۱۸/۱/۲۰۱۰). محمد حبیب و عبدالمنعم ابوالفتوح پس از مدت اندکی بطور رسمی از جماعت اخوان جدا شدند، محمد حبیب پیش از سرنگونی حسنی مبارک و عبدالمنعم ابوالفتوح پس از سرنگونی دیکتاتور مصر جدایی خود از اخوان را اعلام کردند(همان: ۲۰/۲/۲۰۱۲). بخش دایره المعارف قسمت شخصیت‌ها). سیطره افراطیون بر دفتر ارشاد و رهبری جماعت اخوان بر مواضع داخلی و خارجی این جماعت اثرات مهمی برجای گذاشت؛ این امر در عرصه داخلی موجب شد که پس از سرنگونی مبارک، جماعت اخوان خود را برتر از احزاب و گروه‌های دیگر ببیند و به جای اتحاد با آن‌ها، از گروه‌های مزبور فاصله بگیرد. این موضع‌گیری اخوان به نوبه خود به نزدیک شدن گروه‌های سیاسی دیگر با نخبگان نظامی مستقر در ارتش و فراهم شدن زمینه برای کودتا علیه محمد مرسی کمک نمود(بشاره، ۲۰۱۴: ۱۶۳). سلطه افراطیون بر رهبری جماعت اخوان در عرصه خارجی باعث شد که این جماعت در عرصه خارجی به جای کمک به نظام سوریه و تقویت جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی به مخالفان این نظام کمک نماید(اخوان اون لاین نت: پیام محمدبدیع درباره سوریه در اول اوت ۲۰۱۱).

د)وضع نهادهای وابسته به رژیم حاکم مصر پیش از سرنگونی مبارک اهمیت بررسی نهادهای وابسته به رژیم حاکم پیش از سرنگونی مبارک در این است

که این نهادها بخشی از ساختار مصر بودند و در همین چارچوب نه تنها پس از سرنگونی حسنی مبارک در مقابل خواسته‌های قیام‌کنندگان مصری مقاومت کردند، بلکه خواستار بازگشت به اوضاع سابق (حکومت نظامیان وابسته به غرب) شدند. در اینجا به اختصار وضعیت نهادهای ارتش، قوه قضاییه و الازهر را بررسی می‌کنیم.

#### یک - ارتش از کودتای افسران آزاد تا دوره حسنی مبارک

جنبش افسران آزاد یا همان نخبگان نظامی مستقر در نهاد ارتش، پس از کودتای ۱۹۵۲ دست به پاکسازی گسترده این نهاد زد و با سرکوب همه احزاب و گروه‌ها، و تشکیل حزب اتحاد قومی که بعداً به اتحاد سوسیالیستی عربی تغییر نام یافت، اقتدارگرایی شدید را در مصر حاکم کرد. این وضعیت تا به قدرت رسیدن ژنرال انور سادات ادامه یافت (البشری، ۱۹۸۷م: ۹۱-۹۸). انور سادات مصر را پیروز جنگ ۱۹۷۳ نشان داد و اعلام کرد پس از پیروزی در این جنگ می‌بایست به دنبال صلح با رژیم اسرائیل بود (سایت عربی امه بوست: حرب اکتوبر؛ الجزیره نت، گزارش احمد هاشم: ۲۰۱۵/۶/۱). او در راستای سیاست غرب‌گرا و سازشکارانه خود، مخالفانش را در ارتش برکنار یا به نقاط دیگر منتقل کرد که از جمله از انتقال اجباری ژنرال شاذلی به پست سفارت در کشورهای اروپایی می‌توان نام برد. فرماندهان مخالف سادات به طور عمده با صلح با رژیم اسرائیل مخالف بودند و پیروزی جنگ اکتبر را دروغی بزرگ می‌دانستند (سایت امه بوست: سعدالدین شاذلی). سادات با تغییر اصل ۷۷ قانون اساسی ۱۹۷۱ در سال ۱۹۸۰ زمینه ریاست جمهوری یک شخص را برای چندین دوره پیاپی فراهم کرد که در عمل تبدیل شدن جمهوری به حکومت موروثی بود.

نخبگان نظامی در دوره ژنرال حسنی مبارک مانند دوره سادات بر حزب دموکراتیک ملی، پارلمان و قوه قضاییه سلطه بلامنازع داشتند (نصار و دیگران، ۲۰۱۲م: ۱۸۹-۲۰۱). ژنرال مبارک نیز پس از به قدرت رسیدن، به پاکسازی ارتش دست زد و هر فرماندهی را که احساس می‌کرد می‌تواند در آینده رقیبش باشد، برکنار می‌کرد که در این راستا می‌توان از برکناری ژنرال ابوغزاله نام برد (الجزیره نت، گزارش احمد هاشم: ۲۰۱۵/۶/۱). در همین چارچوب بخش اطلاعات نظامی ارتش تقویت شد. این بخش در سال ۱۹۸۶ از کشف طرح ضدحکومتی شماری از افسران میان‌رتبه و پایین‌رتبه خبر داد که گمان می‌رفت با سازمان جهاد اسلامی مرتبط‌اند. این امر سبب شد حسنی مبارک تدابیری را برای جلوگیری از نفوذ اسلام‌گرایان به نیروهای مسلح در پیش گیرد؛ به این ترتیب که دستور





داد سابقه داوطلبان عضویت در ارتش و نیروهای امنیتی و خانواده‌شان بیشتر بررسی شود و حتی قرار شد ترفیع درجه افسران به شرط مذهبی نبودن آنها صورت گیرد (همان).  
حسنى مبارك همچنين براى اينكه نخبگان نظامى را از فكر کودتا يا مسائل سياسى بازدارد، رياست شماری از شرکت‌های تجاری و مناصب غیردولتی را به آنها سپرد که نتیجه آن، سلطه نظامیان بر بخش بزرگی از اقتصاد مصر در دوره حسنى مبارك بود (همان).

#### دو - قوه قضاییه مصر از کودتای افسران آزاد تا دوره حسنى مبارك

جنبش افسران آزاد به دنبال به قدرت رسیدن پس از کودتای ۱۹۵۲ تلاش کرد همه نهادهای مصر، از جمله قوه قضاییه را در اختیار بگیرد و در همین چارچوب با تصویب قوانینی در سال ۱۹۵۵ ماهیت دیوان عدالت اداری را تغییر داد. بر اساس این قوانین، قرار شد دیوان عدالت اداری، تحقیقی جدی درباره صحت و سقم عملکرد دستگاه‌های دولتی به عمل نیاورد (البشرى، ۱۹۸۷م: ۱۶). حکومت سرهنگ عبدالناصر در اواخر اوت ۱۹۶۹، با صدور قوانینی در همه کمیته‌های قضایی - که شامل کارکنان دادگاه‌ها و دیگر مؤسسات قضایی می‌شد - تغییراتی عمده به وجود آورد و دویست قاضی را برکنار یا به نقاط دیگر منتقل کرد (همان: ۲۱).

سادات در سال‌های اولیه ریاست جمهوری خود برای جلب نظر قضات مصری تلاش‌هایی را به عمل آورد؛ از جمله شماری از قضات برکنار شده به دست عبدالناصر را بازگرداند، اما نکته اصلی این بود که بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی ۱۹۷۱ مصوب همه‌پرسی ابتدای دوره ریاست جمهوری سادات، رئیس‌جمهور، ریاست شورای عالی کمیته‌های قضایی مصر را به عهده داشت و این اصل در واقع نقض استقلال قوه قضاییه این کشور و سیطره قوه مجریه بر این قوه بود. نکته دیگر اینکه، سادات قانون جدید قوه قضاییه مصر (قانون شماره ۴۶ سال ۱۹۷۲) را در سال ۱۹۷۲ ابلاغ کرد که این قانون نیز استقلال قوه قضاییه مصر را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا اختیارات فوق‌العاده‌ای به وزارت دادگستری در امور قضایی و قضات داده بود (همان: ۴۱-۴۲). سادات همچنین با اقدامی زیرکانه و حساب‌شده، زمینه نفوذ نهادهای امنیتی را در قوه قضاییه فراهم کرد؛ به این صورت که در سال ۱۹۷۹ با صدور ابلاغیه‌ای اجازه انتقال افسران جزء پلیس را به دادستانی و سپس بخش‌های دیگر قوه قضاییه داد (یاسین و دیگران، ۲۰۱۲م: ۴۸).

سیاست حسنى مبارك درباره قوه قضاییه مصر، در واقع ادامه سیاست انور سادات در



سیطره بر آن بود. در مجموع اقدامات حسنی مبارک برای کنترل قوه قضاییه مصر عبارت بود از: (۱) سیطره قوه مجریه بر قوه قضاییه از طریق تداوم ریاست بر کمیته‌های قضایی مصر ادامه یافت. (۲) حسنی مبارک در تغییرات قانون اساسی ۱۹۷۱ که در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ پدید آورد، اجازه تغییر محتوای اصل ۱۷۳ قانون اساسی را نداد؛ یعنی رئیس‌جمهور همچنان ریاست شورای ناظر بر کمیته‌های قضایی مصر را به عهده داشت و این به معنای ادامه سیطره رئیس قوه مجریه بر قوه قضاییه بود. (۳) انتقال افسران پلیس به دادستانی و بخش‌های دیگر قوه قضاییه که سادات در سال ۱۹۷۹ ابلاغیه مربوط به آن را صادر کرده بود، همچنان پابرجا ماند و حسنی مبارک نیز این سیاست را ادامه داد؛ به طوری که تا سال ۲۰۰۴ به تدریج حدود سه هزار افسر پلیس وارد دستگاه قضای مصر شدند تا ابتدا وظیفه دادستان را انجام دهند و سپس به بخش‌های دیگر قوه قضاییه، از جمله منصب قضاوت رخنه کنند. ورود این افسران به قوه قضاییه مصر، تغییرات عمده‌ای را به سود قوه مجریه پدید آورد؛ به‌ویژه که افراد یادشده، در سال ۲۰۰۴ حدود یک‌چهارم کارکنان قوه قضاییه این کشور را تشکیل می‌دادند (همان: ۴۹-۴۸).

#### سه - نهاد الازهر از کودتای افسران آزاد تا دوره حسنی مبارک

احداث ساختمان مسجد و مدرسه الازهر به دست جوهر الصقلی، فرمانده المعز لدین الله، خلیفه فاطمی در سال ۹۷۰ آغاز شد و در سال ۹۷۲ به پایان رسید (النفاجی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۴ و ۲۸). با تصرف مصر از سوی ایوبیان، مسجد و مدرسه الازهر در خدمت رواج مذهب اهل تسنن قرار گرفت و این وضعیت پس از سرنگونی ایوبیان نیز ادامه یافت. الازهر از کودتای جنبش افسران آزاد علیه رژیم سلطنتی حمایت کرد؛ زیرا این رژیم را همکار اشغالگران انگلیسی می‌دانست که حامی رژیم صهیونیستی بودند (همان: ۲۰۸). الازهر حتی سوءقصد به جان جمال عبدالناصر را در سال ۱۹۵۴ محکوم کرد و جماعت اخوان را در این باره مسئول دانست (سایت البدیل: ۲۰۱۷/۲/۱۲). این در حالی بود که جنبش افسران آزاد برای تحکیم سلطه خود بر همه نهادهای مصر، در سال ۱۹۵۲ اوقاف را از نهاد الازهر گرفت و از بودجه دولت برای اعضای این نهاد مقرری تعیین کرد و در ادامه، محاکم شرعی زیر نظر الازهر را در سال ۱۹۵۵ منحل نمود (سایت اسلام اونلاین نت: ۲۴ آوریل ۲۰۱۷). جمال عبدالناصر در سال ۱۹۶۱ تصمیم گرفت الازهر را به خدمت حکومت درآورد و در همین چارچوب قانونی را به نام «قانون توسعه الازهر» تهیه کرد و به تصویب مجلس امت (پارلمان وقت) رساند. پیش از این قانون، هیئت علمای برجسته الازهر، سه



نفر را برای منصب شیخ الازهر پیشنهاد و پادشاه یا رئیس‌جمهور یکی از این سه تن را نصب می‌کرد؛ اما پس از این ابلاغیه، رئیس‌جمهور رأساً یک تن را در مقام شیخ الازهر منصوب می‌نمود (الخفاجی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۹۱).

علمای الازهر در دوره سادات از جنگ ۱۹۷۳ مصر علیه رژیم اسرائیل حمایت کردند تا اینکه قضیه معاهده کمپ دیوید و صلح مصر با این رژیم پیش آمد و الازهر که تا پیش از این جهاد علیه اسرائیل را واجب شمرده بود، تغییر رویکرد داد. عبدالرحمن البیصار، شیخ وقت الازهر، معاهده کمپ دیوید را مشروع دانست (سایت عربی لالی: ۵ جولای ۲۰۱۵). درباره وضعیت مالی نهاد الازهر در دوره انور سادات این نکته را باید اضافه کنیم که وابستگی مالی این نهاد به حکومت در این دوره تشدید شد. در همین چارچوب سادات با ابلاغ قانون شماره ۳۰ سال ۱۹۷۵ حقوق ماهیانه شیخ الازهر را برابر حقوق نخست وزیر دانست. این قانون در عین حال بر تبعیت الازهر از نظر اداری از نخست وزیری تصریح داشت (روزنامه المصری البوم: ۲۹/۳/۲۰۱۰).

نهاد الازهر در دوره حسنی مبارک وابستگی بیشتری به مواضع دستگاه حاکم پیدا کرد؛ به طوری که محمد سید طنطاوی، شیخ این نهاد در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰ در اثنای کنفرانس سازمان ملل درباره گفت‌وگوی مذاهب، در نوامبر ۲۰۰۸ با شیمون پرز، رئیس رژیم اسرائیل دست داد و مخالفان با عادی‌سازی روابط با این رژیم را ترسو و نادان خواند. این در حالی بود که حتی شنوده سوم، رهبر وقت مسیحیان قبطی مصر خواستار تحریم اسرائیل شده بود (الجزیره نت: ۲۰۰۸/۱۱/۳۰). پس از مرگ شیخ طنطاوی در دهم مارس ۲۰۱۰، احمد الطیب در نوزدهم مارس همان سال با حکم حسنی مبارک شیخ الازهر شد. شیخ احمد الطیب پیش از این به مدت تقریباً هفت سال ریاست دانشگاه الازهر را به عهده داشت و در اثنای این مدت، عضو کمیته سیاسی حزب دموکراتیک ملی، حزب حاکم زمان مبارک شد. وی پس از شیخ الازهر شدن، با موافقت حسنی مبارک از عضویت در حزب حاکم استعفا داد (العربیه نت: ۲۰۱۰/۴/۱۱). مهم‌ترین موضع سیاسی احمد الطیب در دوره حسنی مبارک، حرام دانستن تظاهرات و تجمعات علیه رژیم حاکم بود؛ زیرا احمد الطیب این اقدامات را «خروج علیه حاکم مسلمان» می‌پنداشت. در واقع با توصیفی که از سابقه شیخ احمد الطیب شد، این موضع‌گیری در خصوص رژیم حسنی مبارک تعجب‌آور نبود. بر اساس همین موضع‌گیری بود که شیخ الازهر، برکناری حسنی مبارک و انقلاب جوانان مصری را در سال ۲۰۱۱ خطا می‌دانست (سایت اهل مصر نیوز کام: ۱۵ مارس ۲۰۱۷). پس از



کناره‌گیری حسنی مبارک از قدرت، بر اثر فشار تظاهرکنندگان مصری و افتادن اداره امور به دست شورای عالی نیروهای مسلح مصر، الازهر اعلام کرد با کناره‌گیری حسنی مبارک از قدرت مخالفتی ندارد (همان).

**هـ) قوه قضاییه، ارتش و الازهر پس از سرنگونی مبارک**

#### یک - قوه قضاییه

قوه قضاییه به طور کلی در این دوره نقش ضد انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ را ایفا کرد. در واقع آن دسته از قضات مصری که در دوره سادات و سی سال حکومت حسنی مبارک به این حکومت وابسته شده بودند، به نفع ضد انقلاب، فعال و بسیج شدند. این بخش از قضات مصری در قسمت‌های مختلف قوه قضاییه، به‌ویژه در دادگاه عالی قانون اساسی که اختیارات فراوانی داشت، حضور داشتند و یکی از درگیری‌های اصلی محمد مرسی پس از ریاست جمهوری، مقابله با این بخش از قضات مصری بود (المصری الیوم: ۲۰۱۲/۱۲/۲۵). در اینجا به چند اقدام دیگر قوه قضاییه در این دوره اشاره می‌کنیم:

**(۱) کمک به بازگشت سران و وابستگان رژیم حسنی مبارک به عرصه سیاسی: قوه قضاییه با صدور حکمی، منع نامزدی وابستگان رژیم مبارک را در انتخابات لغو کرد (رای الیوم: ۱۸ اکتبر ۲۰۱۵).**

**(۲) تبرئه حسنی مبارک و جنایتکاران رژیم سابق مصر: دادگاه‌هایی که پس از سرنگونی حسنی مبارک تشکیل شد، با شیوه‌ای زیرکانه حسنی مبارک، دو فرزند او و نیز شماری از سران سابق را از اتهام‌ها تبرئه کرد. البته این اقدام به تدریج صورت گرفت؛ زیرا آنها ابتدا محاکمه را در چندین نوبت به تعویق انداختند و سپس در دوره السیسی، حکم نهایی تبرئه مبارک و دو فرزندش را صادر کردند (السفیر: ۲۰۱۵/۱۰/۱۵).**

**(۳) تضعیف محمد مرسی: دادگاه عالی قانون اساسی حکم انحلال مجلس خلق را صادر کرد (الجزیره نت: ۲۰۱۲/۶/۱۴). در واقع دستگاه قضا با این اقدام، جنبه مشروعیت‌بخشی و نهاد کمک‌کننده حقوقی مرسی را از بین برد. بهانه دادگاه قانون اساسی این بود که در انتخابات مجلس خلق، در برخی از حوزه‌های انتخابیه عدالت در توزیع امکانات صورت نگرفته است (همان). روشن است که این مسئله بهانه‌ای بیش نبود و مجلس خلق پس از سرنگونی حسنی مبارک، سالم‌ترین مجلس تشکیل شده در تاریخ معاصر مصر به شمار می‌رفت؛ زیرا از آزادی و تنوع گروه‌های مختلف سیاسی بهره‌مند بود (سایت عربی ویکی‌پدیا: انتخابات مجلس الشعب ۲۰۱۲-۲۰۱۱).**





(۴) زمینه‌سازی برای کمک به کودتای نظامیان علیه مرسی: دستگاه قضا در این راستا، حکم تعلیق قانون اساسی ۲۰۱۲ را صادر کرد (ویکی‌پدیا: دستور ۲۰۱۲). در اینجا بود که مرسی و به طور کلی انقلابیان از نهادهای حقوقی پشتیبان در این دوره محروم شدند. در ادامه روند همکاری قوه قضاییه با نخبگان نظامی، عدلی منصور، قاضی عضو برجسته دادگاه عالی قانون اساسی از زمان حسنی مبارک تا کودتای السیسی، با به عهده گرفتن مسئولیت دوره انتقالی پس از سرنگونی مرسی، زمینه به قدرت رسیدن ژنرال السیسی را فراهم کرد (رأی الیوم: ۱۸ اکتبر ۲۰۱۵). ماهیت دادگاه قانون اساسی مصر از ابتدا به گونه‌ای بود که تحت تسلط رئیس‌جمهور قرار داشت؛ یعنی اعضای آن از سوی حسنی مبارک تعیین شده بودند. این سلطه را قانون اساسی ۱۹۷۱ و قانون تشکیل این دادگاه در سال ۱۹۷۹ به رئیس‌جمهور اعطا کرده بود (<https://old.qadaya.net/node/214>). بنابراین، قوه قضاییه پس از سرنگونی حسنی مبارک، نقش مهمی در سرنگونی محمد مرسی و به قدرت رساندن ژنرال السیسی به عهده داشت.

#### دو - الازهر

الازهر در این دوره نقش عجیبی را ایفا کرد؛ به این معنا که با توجه به سابقه‌اش در مخالفت با اخوان المسلمین و حمایت از رژیم حسنی مبارک، خود را در انزوا می‌دید و تمایل داشت چهره همراه توده‌های انقلابی به پا خاسته مصری از خود نشان دهد. اینجا بود که شیخ الازهر به همراه تعدادی از علمای الازهر پس از سرنگونی مبارک با رهبران جماعت اخوان ملاقات کرد (گزارش ویژه مشرق نیوز: ۱۳۹۳/۶/۴). الازهر در عین حال به روابط با فرماندهان نظامی ادامه می‌داد تا ببیند اوضاع مصر به کجا می‌انجامد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه با پیروزی محمد مرسی، نامزد جماعت اخوان در انتخابات ریاست جمهوری، الازهر، نظامیان و سکولارهای لیبرال احساس خطر کردند که مبادا اخوان به تدریج تحولی اساسی در ساختار سیاسی - اجتماعی مصر پدید آورد و در این تحول، الازهر را نیز دستخوش تغییر گرداند (گزارش مرکز مطالعات کارنیگی: ۱۳ نوامبر ۲۰۱۳). مخالفان مرسی که «جنبش تمرد» را علیه وی تشکیل داده بودند، در ماه ژوئن ۲۰۱۳ تجمعات و تظاهرات گسترده‌ای را با حمایت الازهر و نیز رهبر قبلی‌های مصری علیه وی ترتیب دادند. اوج این تظاهرات اعتراض‌آمیز، سی‌ام ژوئن ۲۰۱۳ بود. گفتنی است تظاهرکنندگان شعار «یسقط مرشد؛ مرگ بر رهبر اخوان» سر می‌دادند و پوسته‌های احمد الطیب شیخ الازهر، عبدالناصر و سادات در این تظاهرات توزیع شد (الیوم السابع: ۲۰۱۳/۷/۱).

این امر از وحدت الازهر و نظامیان و وابستگان به رژیم حسنی مبارک پرده برمی‌داشت. در سوم ژوئیه ۲۰۱۳ کودتا علیه مرسی صورت گرفت و ارتش با استقرار در مراکز حساس، مرسی و چند تن دیگر از مسئولان دولتی را بازداشت کرد. در این میان، احمد الطیب حمایت صریح خود را از این کودتا اعلام کرد (اهل مصر نیوز کام: ۱۵ مارس ۲۰۱۷). وی بعدها در توجیه شرعی حمایت خود از کودتا گفت که اقدام ارتش در برکناری مرسی را کم‌ضررتر از ادامه حکومت او می‌داند (الجزیره نت: ۲۰۱۶/۳/۶). در واقع نقش الازهر در کودتای ژنرال السیسی علیه دولت مرسی، مشروعیت بخشی به این کودتا بود.

### سه - ارتش

در آستانه سرنگونی حسنی مبارک، مسئله مهم این بود که ارتش چه نقشی را به عهده می‌گیرد؛ آیا بی طرف باقی می‌ماند، با انقلابیان همراهی می‌کند یا انقلاب و انقلابیان را سرکوب می‌نماید؟ در این هنگام ارتش پس از سال‌ها حضور خود را در قالب شورای عالی نیروهای مسلح در عرصه سیاسی نشان داد و اعلام کرد حاضر است بر اساس چارچوبی که منطبق بر قانون اساسی و پیشنهاد حسنی مبارک باشد، انتقال به حکومتی دموکراتیک را تضمین کند (بشاره، ۲۰۱۴م: ۱۶۵). ارتش از طریق صدور اطلاعیه کناره‌گیری حسنی مبارک، خود را به عنوان یک نیروی اصلی عرصه سیاسی مصر مطرح کرد.

واقعیت این بود که ارتش از ابتدای انقلاب در کنار تظاهرکنندگان قرار نگرفت، بلکه پس از چندین روز تظاهرات گسترده و مجبور شدن حسنی مبارک به کناره‌گیری از قدرت، حاضر شد اعلام کند که با انتقال قدرت از حسنی مبارک به حکومت منتخب مردم همکاری می‌کند (همان: ۱۷۵). در اینجا توده مردم به خود دلخوشی می‌دادند که ارتش با انقلاب همکاری کرده است؛ در حالی که واقعیت چنین نبود. اینکه شورای عالی نظامی پس از سال‌ها سر برآورد و خود را نشان داد، حاکی از وجود «دولت پنهان» نظامی در مصر بود. واقعیتی که رخ داد این بود که فرماندهان عالی‌رتبه تصمیم گرفتند از ارتش برای سرکوب انقلاب استفاده نکنند. آنها به مبارک گفتند چاره‌ای جز کناره‌گیری ندارد. در این شرایط بود که مبارک استعفا داد و از قدرت کناره‌گیری کرد و قدرت را به طور رسمی به شورای عالی نیروهای مسلح تحویل داد. در واقع ارتش نشان داد که آماده قربانی کردن خانواده حاکم در مقابل حفظ رژیم حاکم است (همان: ۱۶۵).

شورای عالی نظامی پس از سرنگونی مبارک به جای اینکه تضعیف شود، تقویت شد و قدرت خود را به رخ مردم کشید. این شورا این امر را از طریق صدور اعلامیه‌های قانون





اساسی در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ انجام داد؛ به‌ویژه اعلامیه قانون اساسی ارتش در سال ۲۰۱۲ در راستای محدود کردن و تضعیف مرسی صادر شد (سایت عربی ویکی‌پدیا: الاعلان الدستوری للجيش ۲۰۱۲). گفتنی است در عرف حقوقی مصر، اعلامیه‌های قانون اساسی، اعلامیه‌هایی هستند که در شرایط فقدان قانون اساسی صادر می‌شوند و حکم قانون اساسی را تا تصویب قانون اساسی دارند.

همچنین در ادامه روند اقدامات ارتش علیه مردم‌سالاری، به دنبال اقدام دادگاه عالی قانون اساسی مصر - که قاضی آن، نظامی و منصوب حسنی مبارک در سال ۲۰۰۹ بود - در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۲، یعنی شانزده روز پیش از شروع ریاست جمهوری محمد مرسی، در غیرقانونی دانستن مجلس تشکیل شده پس از سرنگونی مبارک، ژنرال محمدحسین طنطاوی رئیس وقت شورای عالی نیروهای مسلح در شانزدهم ژوئن، در بیانیه‌ای انحلال رسمی پارلمان این کشور را اعلام کرد (سایت فرانس ۲۴: ۲۰۱۲/۶/۱۶). شورای عالی نیروهای مسلح مصر پس از منحل کردن پارلمان این کشور اعلام کرد در نبود پارلمان، قانون‌گذاری را حق خود می‌داند (روزنامه الیوم السابع: ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۲). ارتش پا را فراتر گذاشت و با صدور اعلامیه مکمل قانون اساسی در هفدهم ژوئن ۲۰۱۲ در مقابل محمد مرسی قرار گرفت (ویکی‌پدیا: الاعلان الدستوری المکمل یونیو ۲۰۱۲). مواد این اعلامیه، اختیارات فوق‌العاده‌ای به شورای عالی نظامی و دادگاه عالی قانون اساسی اعطا کرده بود که حکایت از همدستی و توطئه نظامیان و قضات مخالف مرسی می‌کرد.

ارتش با اقدامات خود نشان داد منتظر فرارسیدن زمان مناسب برای انجام کودتاست و زمان مناسب، هنگامی بود که درگیری‌ها و اختلافات میان گروه‌های سیاسی مصری پس از انتخاب محمد مرسی به ریاست جمهوری تشدید شد. بسیاری از انقلابیان سکولار مانند محمد البرادعی نیز فریب نقشه نظامیان را خوردند و با کمک به تشکیل جنبش تمرد (مخالفت بزرگ توده‌ای) علیه مرسی، زمینه کودتای نظامی و براندازی حکومت منتخب مردم را فراهم کردند (الجزیره نت: ۲۰۱۵/۳/۹). ارتش از این وضعیت سوءاستفاده کرد و با انتشار اطلاعیه‌هایی به اسم لزوم رعایت امنیت و آرامش در تظاهرات، مردم را به تظاهرات علیه مرسی فراخواند. ارتش در اطلاعیه ۲۳ ژوئن خود، یک هفته به گروه‌های سیاسی فرصت داد با دستیابی به توافق، اوضاع کشور را آرام کنند. ارتش همچنین پس از چند ساعت از شروع تظاهرات میلیونی مخالفان مرسی در سی‌ام ژوئن ۲۰۱۳ با صدور اطلاعیه‌ای، ۴۸ ساعت به طرف‌های مختلف فرصت داد تا به توافق برسند؛ وگرنه وارد

عمل می‌شود (بشاره، ۲۰۱۴م: ۱۶۵-۱۶۶).

چنان‌که گفتیم، تشدید اعتراض‌ها و تبلیغات مخالفان جماعت اخوان المسلمین، شرایط را برای تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه محمد مرسی و سپس کودتای نخبگان نظامی فراهم کرد. این اعتراض‌ها در سی‌ام ژوئن ۲۰۱۳ به اوج خود رسید. ارتش که قلباً مایل به برکناری حسنی مبارک نبود و هنوز انسجام خود را داشت، از گسترش اعتراض‌ها و به وجود آمدن جنبش «تمرد» علیه محمد مرسی استفاده کرد و کودتای سوم ژوئیه ۲۰۱۳ را با حمایت الازهر و کلیسای قبطی‌های مصر صورت داد (السفیر: ۲۰۱۳/۷/۴).

و) اخوان و گروه‌های سیاسی پس از سرنگونی حسنی مبارک

پس از سرنگونی حسنی مبارک و در راستای تحقق مردم‌سالاری، پارلمان دوره حسنی مبارک منحل اعلام شد و زمینه برای برگزاری انتخابات پارلمان ۲۰۱۲ فراهم گشت. در این انتخابات، ائتلاف‌ها و احزاب با گرایش‌های مختلف (اخوانی، سلفی، لیبرال، ناصری، سوسیالیست و ملی‌گرا) نامزد معرفی کردند؛ به‌علاوه، شخصیت‌های مستقل نامزد این انتخابات شدند و به رقابت با نامزدهای دیگر پرداختند. نخستین پارلمان پس از سرنگونی مبارک، دو بخش مجلس خلق و مجلس شورا داشت که مجلس خلق بخش اصلی قوه مقننه را تشکیل می‌داد. انتخابات پارلمانی مصر در ۲۰۱۲-۲۰۱۱ از اهمیت بالایی برخوردار بود. یکی از دلایل اهمیت این انتخابات آن بود که قرار شد کمیته‌ای متشکل از یکصد تن از اعضای این پارلمان - متشکل از دو مجلس خلق و شورا - تحت عنوان «الجمعية التأسيسية؛ مجلس مؤسسان» مأمور تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جدید پس از سرنگونی حسنی مبارک شوند (الجزیره نت: ۲۰۱۱/۳/۷).

انتخابات مجلس خلق در سه مرحله از ۲۸ نوامبر ۲۰۱۱ تا ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ و انتخابات مجلس شورا از ۲۹ ژانویه تا ۱۱ مارس ۲۰۱۲ برگزار شد. دیگر اینکه، این انتخابات عرصه رقابت مسالمت‌آمیز و همکاری گروه‌های سیاسی با اخوان بود. در نهایت، نتیجه انتخابات مجلس خلق این پارلمان بدین گونه شد که حزب آزادی و عدالت (وابسته به جماعت اخوان) با کسب ۲۳۵ کرسی از ۵۰۸ کرسی پارلمان (۴۷/۲ درصد کرسی‌ها) جایگاه نخست را به دست آورد که این امر موجب شد تا این حزب با اتحاد با برخی فراكسیون‌های کوچک بتواند به‌راحتی دولت را تشکیل دهد. ائتلاف سلفی‌های اسلامی به رهبری حزب النور با کسب ۱۲۱ کرسی در جایگاه دوم این انتخابات قرار گرفت. حزب لیبرال الوفد با کسب ۳۸ کرسی در جایگاه سوم ایستاد و فراكسیون المصریه (متشکل از احزاب طرفدار



ارتش) با کسب ۳۴ کرسی، جایگاه چهارم را به دست آورد. در مجموع این انتخابات نشان داد که احزاب اسلام‌گرا، اعم از گرایش اخوانی و سلفی، بیشترین محبوبیت را در میان مردم مصر پس از انقلاب داشتند و بیشترین کرسی مجلس خلق را به دست آوردند (روزنامه المصریون: ۱۹ اکتبر ۲۰۱۵؛ الجزیره نت: ۲۰۱۲/۱/۲۲).

در نخستین انتخابات ریاست جمهوری مصر که پس از سرنگونی حسنی مبارک در تاریخ هفدهم ژوئن ۲۰۱۲ برگزار شد، محمد مرسی نامزد جماعت اخوان المسلمین با کسب تقریباً ۵۱ درصد آرا در مقابل ژنرال احمد شفیق نامزد نخبگان نظامی، طرفداران حسنی مبارک و گروه‌های سکولار به پیروزی دست یافت (السفیر: ۱۹ یونیو ۲۰۱۲).

پیروزی با رأی شکننده نامزد جماعت اسلام‌گرای اخوان بر نامزد نخبگان نظامی و گروه‌های سکولار، از این حکایت داشت که مرسی و انقلابیان مصری، دشواری‌هایی را پیش رو خواهند داشت و جماعت اخوان و به طور کلی نیروهای طرفدار انقلاب باید خود را برای مقابله با این دشواری‌ها آماده کنند. اما مواضع و اقدامات این جماعت و مرسی و نیز مصری‌های انقلابی، خلاف این امر را نشان می‌داد. جماعت اخوان به جای اینکه خود را برای اتحاد با نیروهای انقلابی و تقویت جایگاه مردمی خود آماده کنند و اقداماتی در این راستا انجام دهند، به اقداماتی در جهت مماشات با کانون اصلی ضدانقلاب، یعنی نیروهای نظامی دست زد (Stepan, 2013: 22-23).

اخوانی‌های تازه به قدرت رسیده، شماری از افسران بلندپایه را برکنار یا بازنشسته کردند، اما افرادی مانند عبدالفتاح السیسی را در پست حساس وزیر دفاع گماشتند؛ در حالی که السیسی در دوره مبارک، رئیس اطلاعات ارتش بود. اخوانی‌ها به اعتقادات و علاقه‌مندی‌های نخبگان نظامی‌ای که به کار گرفتند، توجه نداشتند؛ در حالی که نخبگان نظامی خواستار حفظ قدرت و امپراطوری اقتصادی خود، بدون هرگونه نظارتی بودند (الجزیره نت: گزارش احمد هاشم ۲۰۱۵/۶/۱).

محمد مرسی به جای پاکسازی گسترده ارتش و نیروهای امنیتی و انتظامی از وابستگان به رژیم مبارک، به پاکسازی بسیار محدود در این زمینه اقدام کرد. در واقع اخوانی‌ها ارزیابی صحیحی از تهدیدهایی که پس از انقلاب با آن روبه‌رو بودند، نداشتند. اخوانی‌ها می‌بایست افزون بر پاکسازی اساسی در نیروهای نظامی و امنیتی، به ایجاد نیروی بدیل یا موازی این نیروها دست می‌زدند تا خیالشان را از کودتای نظامی آسوده سازند. مشکل دیگر اخوان و نیروهای انقلابی، اقدام دستگاه قضایی مصر در حمایت از



نخبگان نظامی از طریق ایجاد پشتوانه حقوقی و قانونی برای این نخبگان بود. در همین راستا بود که دادگاه قانون اساسی، نخستین مجلس پس از سرنگونی حسنی مبارک را منحل اعلام کرد؛ در نتیجه، اخوانی‌ها به فکر مقابله با دستگاه قضا افتادند و اقداماتی انجام دادند. در همین چارچوب محمد مرسی با صدور اعلامیه قانون اساسی در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۲ به مقابله صریح با دستگاه قضا پرداخت. موارد مهم این اعلامیه عبارت بود از: تغییر دادستان کل، از سرگیری محاکمه سران رژیم مبارک، تداوم فعالیت قانونی مجلس مؤسسان تا تکمیل پیش‌نویس قانون اساسی و تصویب آن، تداوم فعالیت مجلس شورا و تضمین اجرای بدون اعتراض ابلاغیه‌های رئیس جمهور. به علاوه، حزب آزادی و عدالت، شاخه سیاسی جماعت اخوان و حزب النور، شاخه سیاسی گروه «دعوت سلفی» و برخی گروه‌های اسلام‌گرای دیگر، از مردم دعوت کردند تا در تظاهرات حمایت از اعلامیه قانون اساسی مرسی در میدان نهضت در جلوی دانشگاه قاهره شرکت کنند (المصری الیوم: ۲۰۱۲/۱۲/۱). گفتنی است در آن زمان هنوز حزب النور در کنار اخوانی‌ها بود، اما این حزب در آستانه کودتای نظامی ژنرال السیسی از اخوان جدا شد و از کودتا حمایت کرد (السفیر: ۲۰۱۵/۱۰/۱۵).

اقدامات مرسی در تغییر قوه قضاییه، به علت وابستگی بیشتر قضات این قوه به رژیم مبارک، اقدامی انقلابی بود، اما به هر حال سبب بهانه دادن به دست نیروهای ضد انقلاب شد و ضد انقلابیان، انقلابیان سکولار را قانع کردند که مرسی در راه دیکتاتور شدن گام برمی‌دارد. باقی ماجرا روشن بود. نظامیان از طریق قرار دادن نیروهای انقلابی سکولار در برابر انقلابیان مذهبی مانند اخوانی‌ها، نقشه زمینه‌سازی برای کودتا را کشیده بودند (القدس العربی: ۲۰۱۶/۱۰/۲۵). در این میان، الازهر، کلیسای قبطی‌ها و قوه قضاییه مصر نیز در کنار نخبگان نظامی علیه حکومت منتخب قرار داشتند. انقلابیان سکولار مانند البرادعی نیز فریب نقشه نظامیان را خوردند و با کمک به تشکیل جنبش تمرد علیه مرسی، زمینه کودتای نظامی و براندازی حکومت منتخب مردم را فراهم کردند (الجزیره نت: ۲۰۱۴/۱۱/۶). ارتش از این وضعیت سوءاستفاده کرد و با انتشار اطلاعیه‌هایی به اسم لزوم رعایت امنیت و آرامش در تظاهرات، مردم را به تظاهرات علیه مرسی دعوت می‌کرد. ارتش در اطلاعیه ۲۳ ژوئن خود، یک هفته به گروه‌های سیاسی فرصت داد تا با دستیابی به توافق، اوضاع کشور را آرام کنند. ارتش همچنین پس از چند ساعت از شروع تظاهرات میلیونی مخالفان مرسی در سی‌ام ژوئن ۲۰۱۳ با صدور اطلاعیه‌ای، ۴۸ ساعت به طرف‌های



مختلف فرصت داد تا به توافق برسند؛ وگرنه وارد عمل می‌شود (بشاره، ۲۰۱۴: ۱۶۵-۱۶۶).  
عدم درک موقعیت از سوی انقلابیان سکولار و فریب خوردن آنها از نظامیان یک  
روی سکه بود؛ روی دیگر سکه این بود که اخوان، مرجع فکری بیشتر مصری‌ها نبود و  
حتی دیر به انقلابیان پیوسته بود (همان: ۱۷۶-۱۷۸)؛ بنابراین، حداکثر به عنوان بخشی از  
نیروهای خواستار تغییر در مصر به شمار می‌آمد که باید برای حفظ موقعیت خود به  
خواسته‌های گروه‌ها و اقشار دیگر احترام بگذارد. اخوان در این اوضاع و احوال به  
خواسته‌های گروه‌های انقلابی و نیز خواسته توده انقلابی توجه نکرد. عدم توجه به  
خواسته‌های انقلابیان مصری و اقشار مختلف جامعه، موجب دلسرد شدن ایشان از اخوان  
و مرسی شد (همان: ۱۸۶-۱۸۴). اخوان به پاکسازی ضدانقلاب توجه نکرد و به‌جای متحد  
شدن با گروه‌های انقلابی، اعم از سکولار و مذهبی، امتیازاتی به ارتش داد که در عمل به  
سود کودتاچیان تمام شد؛ از جمله اینکه پذیرفت وزیر دفاع از سوی نظامیان تعیین شود  
(Stepan, 2013: 22-23). در همین چارچوب محمد مرسی موضعی در پیش گرفت که به  
تشدید اختلاف‌ها و زمینه‌سازی تبلیغاتی علیه وی کمک می‌کرد. برای نمونه، مرسی  
خواستار حمایت از گروه‌های ضدنظام سوریه، از جمله آموزش گروه «ارتش آزاد» در خاک  
مصر و کمک به براندازی نظام سوریه شده بود (الیوم السابع: ۲۰۱۷/۱۲/۱۸). این موضع  
مرسی، کمک به رژیم صهیونیستی و تضعیف محور مقاومت به شمار می‌آمد که در عمل  
در تضاد با شعار حمایت از فلسطین بود.

در واقع انقلابیان مصری، جماعت اخوان و محمد مرسی، کنش مناسب را برای  
تحکیم انقلاب، یعنی تغییر ریشه‌ای نهادهای رژیم اقتدارگرا انجام ندادند و همین امر  
سبب شد نخبگان مستقر در این نهادها دست به دست هم دهند و از طریق کودتا، رژیم  
نظامی را بازتولید کنند. عزمی بشاره در این باره می‌نویسد:

انقلاب ۲۵ ژانویه مصر، رژیم حاکم را تغییر نداد، بلکه صرفاً خانواده حاکم، یعنی حسنی  
مبارک و طرح موروثی کردن حکومت از سوی وی را کنار گذاشت. همین که تحصن‌ها و  
تجمع‌های انقلابیان مصری در فوریه ۲۰۱۱ فروکش کرد، روشن شد که دستگاه امنیتی به  
وضع سابق باقی مانده است، ارتش همان فرماندهان پیشین را دارد، [مدیریت] بخش  
تجارت تغییر چندانی نکرده و دستگاه قضا، همان دستگاه قضای مبارک است (بشاره،  
۲۰۱۴م: ۱۷۴).



### ۳. نتیجه

مقاله حاضر با تمرکز بر تحولات داخلی مصر و شرح وضعیت و مواضع جماعت اخوان که در واقع وجه تمایز این مقاله از مقالات دیگر است به نتایج زیر رسید:

در کشورهایی که قیام مردمی علیه رژیم اقتدارگرا صورت می‌گیرد، در صورتی که کنش مناسب و قدرتمند برای تغییر ساختارهای اقتدارگرایی انجام نپذیرد، این ساختارها به کمک طرفداران اقتدارگرایی می‌آیند و اقتدارگرایان با انجام کنش‌هایی در راستای اقتدارگرایی، بار دیگر رژیم یادشده را بازتولید می‌کنند و مانع برقراری مردم‌سالاری می‌شوند. این همان چیزی بود که بر اثر کودتای ژنرال عبدالفتاح السیسی در مصر رخ داد. در اینجا نقش نخبگان غیرنظامی در تشخیص و درک موقعیت و اتخاذ تصمیم‌ها و اقدامات مناسب اهمیت بسیار می‌یابد. این اقدامات می‌تواند از این قرار باشد: افزایش آگاهی مردم و به‌ویژه نخبگان درباره مستلزمات برقراری مردم‌سالاری، وحدت نیروهای انقلابی تا نابودی یا تغییر ریشه‌ای ساختارهای اقتدارگرایی، تغییر عمده سران ارتش، و تشکیل نیروی موازی نظامی به منظور مقابله با کودتای احتمالی نظامیان وابسته به رژیم سابق.

تحولات مصر و مواضع جماعت اخوان المسلمین در نیم قرن اخیر نشان داد این جماعت نمی‌تواند صرفاً خود را در مبارزه پارلمانتاریستی برای رسیدن به اهداف خود محدود کند و باید در اندیشه سیاسی‌اش - که بر فعالیت پارلمانی جهت تحقق اهداف خود مبتنی است - تجدید نظر نماید و جایی را برای «انقلاب» در این اندیشه در نظر بگیرد. این نظریه انقلاب در کلیت یک اندیشه سیاسی است که اشکالات وضع موجود را نشان می‌دهد و وضع مطلوب را برای آحاد جامعه به‌روشنی ترسیم می‌نماید تا مردم به آن جذب شوند و زمینه انقلاب علیه نظامیان و تحقق مردم‌سالاری فراهم شود. در اینجا چهار نکته حایز اهمیت است: اول اینکه، اندیشه سیاسی مورد اتکای جماعت اخوان، یعنی اندیشه سیاسی یوسف القرضاوی، نظریه‌پرداز زنده این جماعت، حرف و برنامه‌ای برای سرنگونی مبارک نداشت؛ به همین دلیل، این جماعت دیر به انقلابیان پیوست. دوم اینکه، اخوان آماده ورود به مرحله‌گذار به مردم‌سالاری نبود؛ به همین دلیل نتوانست در این مرحله، یا رهبری گروه‌های مختلف را برای بازسازی کشور و ایجاد حکومت مردم‌سالار به دست گیرد. سوم اینکه رهبری افراطی جماعت اخوان، این جماعت را برتر از گروه‌های دیگر می‌دانست و این امر موجب فاصله گرفتن اخوان از گروه‌های دیگر و نزدیک شدن بسیاری از گروه‌های سیاسی به نخبگان نظامی اقتدارگر و الأزهر و قضات وابسته به مبارک باشد.

چهارم اینکه مرسی با اتخاذ مواضع بسیار تند غیراصولی، مانند تلاش برای اعزام نیرو به سوریه جهت سرنگونی نظام سوریه، نشان داد طرفدار تروریست‌های فعال در سوریه است و در عمل به سود رژیم صهیونیستی گام برمی‌دارد.



## منابع

- بشاره، عزمى (٢٠١٤م)، *فى الثورة والقابلية للثورة*، بيروت: المركز العربى للابحاث و دراسة السياسات، چاپ دوم.
- البشرى، طارق (١٩٨٧م)، *الديمقراطية و نظام ٢٣ يوليو (١٩٧٠-١٩٥٢)*، بيروت: مؤسسة الابحاث العربية.
- \_\_\_\_\_ (٢٠٠٦م)، *القضاء المصرى بين الاستقلال و الاحتواء*، قاهره: مكتبة الشروق.
- الخفاجى، محمد عبدالمنعم (١٤٠٨ق)، *الازهر فى الف سنه*، بيروت: عالم الكتب، چاپ دوم.
- السقا، محمد غزالى (١٩٦١م)، *الاسلام و الاستبداد السياسى*، قاهره: دار الكتب الحديثه.
- \_\_\_\_\_ (١٣٨١)، *نگرشى نو در فهم احاديث نبوى*، ترجمه ناروىى، تهران: نشر احسان.
- عماد، عبدالغنى و آخرون (٢٠١٣م)، *الحركات الاسلاميه فى الوطن العربى*، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول.
- فؤاد عبدالله، ثناء (يونيو ٢٠٠٦م)، «ملاح و آفاق التحول السياسى فى مصر»، *المستقبل العربى*، عدد ٣٢٨.
- القرضاوى، يوسف (٢٠٠٦م)، *دراسة فى فقه مقاصد الشريعة؛ بين المقاصد الكلية و النصوص الجزئية*، قاهره: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_ (١٣٨٢)، *فقه سياسى*، ترجمه عبدالعزيز سليمى، تهران: احسان، چاپ دوم.
- مارشال، گوردون (١٣٨٨)، *فرهنگ جامعه شناسى آكسفورد*، ترجمه حميرا مشيرزاده، تهران: نشر ميزان.
- نصار، آيه و آخرون (٢٠١٢م)، *الثورة المصرية: الدوافع و الاتجاهات و التحديات*، دوحه: المركز العربى للابحاث و دراسة السياسات.
- ياسين، عبدالقادر و آخرون (٢٠١٢م)، *ثورة ٢٥ يناير المصرية؛ ثورة شعب حر*، بيروت: نشر باحث للدراسات الفلسطينية و الاستراتيجية.
- Cook, Steven A (2007), *Ruling But Not Governing, The Military and Political Development In Egypt, Algeria, and Turkey*, Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- Stepan, Alfred and Juan J. Linz (April 2013), "DEMOCRATIZAION Theory And The Arab Spring", *Journal of Democracy*, Vol.2.
- <http://www.al-islam.com>.
- [www.aljazeera.net/.../8c442393-3ac9-4cb3-9ab0-0c9f5085996c](http://www.aljazeera.net/.../8c442393-3ac9-4cb3-9ab0-0c9f5085996c)
- Alarabiya. net



- <https://en.wikipedia.org/wiki/Democratization>
- [www.ikhwanwiki.com](http://www.ikhwanwiki.com).
- <http://www.Qaradawi.net>.
- <http://www.sis.gov.eg/section/325/121?lang=ar>
- <http://old.qadaya.net/node/178>
- <http://sla.gov.eg/dstor.aspx>
- <http://studies.aljazeera.net/ar/reports/2014/01/20141281117796787.html>
- <http://www.sis.gov.eg/section/90/7068?lang=ar>
- <http://www.masress.com/october/120115>
- <https://elbadil.com/2015/11>
- <https://www.masreat.com/الازهر-شيوخ/>
- [www.masralarabia.com/.../1365262](http://www.masralarabia.com/.../1365262)
- <https://www.ahlmasrnews.com>
- [assafir.com](http://assafir.com)
- <https://www.misryon.com>
- <https://www.youm7.com>
- [www.sis.gov.eg/Newvr/consttt%202014.pdf](http://www.sis.gov.eg/Newvr/consttt%202014.pdf)

